
تحلیل کیفی تأثیر عوامل فرهنگی اجتماعی و انگیزشی بر مشارکت سیاسی زنان شهر تهران

زهرا صیامیان گرجی^۱، منصور وثوقی^۲، علی باصری^۳، باقر ساروخانی^۴ و بهرام قدیمی^۵

چکیده

زنان نقش مؤثری در فرآیند مشارکت اجتماعی سیاسی در ایران در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایفا نموده‌اند. در هر دوره از انتخابات، شکل خاصی از فرآیند مشارکت سیاسی وجود داشته است و در هر حوزه جغرافیایی، زنان نقش متفاوتی در فرآیند مشارکت سیاسی به‌ویژه مشارکت انتخاباتی ایفا کرده‌اند. درک چگونگی مشارکت سیاسی زنان را می‌توان در زمره عوامل تعیین‌کننده رقابت‌های انتخاباتی در ایران دانست. مشارکت سیاسی به عنوان یکی از شاخص‌های عمده توسعه در جامعه‌شناسی سیاسی است که در قالب‌های مختلفی شکل می‌گیرد. در این مقاله تلاش شده است عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین هدف اصلی این مقاله بررسی رابطه بین عوامل فرهنگی و اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی زنان در رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری ۱۳۹۶ دانست. پژوهشی که این مقاله از آن استخراج شده است با روش کیفی (دلفی) انجام شده است. در پژوهش حاضر، جامعه آماری خبرگان علوم سیاسی بوده است که از میان آنان ده نفر با روش نمونه‌گیری هدفمند اطلاعات محور و براساس قاعده اشباع نظری انتخاب و نظرات آنان با استفاده از پرسشنامه‌های باز و نیمه باز و طی سه راند دریافت و از طریق کد گذاری‌های باز، محوری و گزینشی تحلیل گردید. در بخش تحلیل کیفی، پس از کدگذاری و مقوله‌بندی، ۴۸ شاخص و ۸ مقوله و مفهوم تحت عنوان عوامل زمینه‌ای، عوامل درون‌انگیزه، عوامل تطمیعی، عوامل دوربرد، باورها و ارزش‌های تبلیغ شده، جامعه‌پذیری و اعتماد اجتماعی، شرایط خانوادگی، اشاعه‌ی مفاهیم فرهنگی - اجتماعی به دست آمد و مشخص شد که عوامل زمینه‌ای بیشترین نقش را در مشارکت سیاسی زنان دارند و پس از آن به ترتیب عوامل درون‌انگیزه، تطمیعی، دور برد، باورها و ارزشها، جامعه‌پذیری و اعتماد اجتماعی، شرایط خانوادگی و اشاعه‌ی مفاهیم فرهنگی - اجتماعی قرار می‌گیرند.

کلید واژه‌ها: مشارکت سیاسی، جامعه‌پذیری، اعتماد، باورها و ارزش‌ها، تفاوت‌های رفتاری.

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
vosooghi_mn@yahoo.com

۳. استادیار گروه مردم‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۵. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

در ایران مشارکت سیاسی زنان همواره تابعی از عوامل و موقعیتی که در آن قرار داشته‌اند بوده است. مسئله ما این است که چه عواملی باعث محدودیت و یا چگونه باعث تقویت زنان شهر تهران در مشارکت سیاسی می‌شود. در پی تحولات مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و عرصه‌های گوناگون زندگی، مشارکت زنان در تمامی عرصه‌ها ضروری به نظر می‌رسد. مشارکت سیاسی زنان بخشی از قالب گفتمانی است که در فضای رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری در جامعه ایران شکل گرفته و منجر به تهییج افکار عمومی می‌شود.

میزان مشارکت شهروندان در انتخابات یکی از شاخص‌های میزان مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی در بسیاری از کشورهاست، حکومت‌ها بر حضور حداکثری مردم در انتخابات تأکید می‌کنند. حکومتی که بتواند بیشترین مشارکت در انتخابات را جلب کند نه تنها در عرصه داخلی بلکه در عرصه بین‌المللی نیز می‌تواند از موضع مقتدرانه برخوردار باشد. مشارکت حداکثری مردم در انتخابات بستری برای اعتماد به نفس مسئولان سیاسی و منتخب آن مردم فراهم می‌کند که بتوانند در اداره امور کشور، رأی مردم را پشتیبان تصمیم‌های خود بدانند (سید امامی و عبدالله، ۱۳۸۸: ۴).

حدود نیمی از جامعه ما را قشر زنان تشکیل می‌دهند، ولی با توجه به روند رشد در کشورهای در حال توسعه به علل مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ساختار سنتی جامعه نمی‌توانند به شیوه‌های مطلوب از این قشر و منابع انسانی عظیم در جهت توسعه و مشارکت سیاسی در سرنوشت خود و جامعه استفاده کنند. با نگاهی عمومی به نحوه مشارکت سیاسی زنان تهران این سوال مطرح می‌شود که آیا همانند دیگر جوامع عوامل فرهنگی- اجتماعی در مشارکت سیاسی زنان تهران تأثیرگذار است، و اگر تأثیرگذار است چه نوع رابطه‌ای میان عوامل فرهنگی- اجتماعی در مشارکت سیاسی زنان تهران و مشارکت آنان وجود دارد.

مشارکت سیاسی زنان در زمره موضوعات مهم و تعیین‌کننده در سرنوشت سیاسی و اجتماعی ایران است. نقش‌یابی زنان در انتخابات و حوزه‌های اجتماعی از سال‌های دهه ۱۳۴۰ به بعد به گونه تدریجی افزایش یافته است. مشارکت سیاسی و انتخاباتی زنان در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تحت تأثیر «الگوی مشارکت تبعی» جامعه به‌گونه مشهودی رشد داشته است. عوامل فرهنگی و اجتماعی نقش موثری در تمایز مشارکت سیاسی زنان شهر تهران در منطقه ۱ و ۱۹ دارد.

درک چگونگی تمایز مشارکت سیاسی زنان منطقه ۱ و ۱۹ براساس طبقه اجتماعی، شاخص‌های فرهنگی، نوع نگرش آنان نسبت به مشارکت و کاندیدا تغییر پیدا می‌کند. تفاوت در الگوی کنش مشارکت سیاسی زنان مناطق ۱ و ۱۹ ارتباط مستقیم با نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی و طبقاتی آنان دارد. به طور کلی می‌توان تاکید داشت که هرگاه مشارکت افزایش یابد، نشانه‌های تفاوت کنش الگویی شهروندان در چگونگی مشارکت، چگونگی انتخاب و انگیزش‌های درونی آنان برای کنش از یکدیگر متمایز می‌شود.

نقش‌یابی زنان در رقابت‌های انتخاباتی را می‌توان نگرش حداقلی به مشارکت سیاسی زنان دانست. بدین لحاظ تمامی جوامع سعی بر آن دارند، که برای بهبود مشارکت سیاسی شهروندان اقدامات لازم را فراهم آورند و موانع موجود بر سر راه مشارکت سیاسی آنان در تمامی سطوح را کاهش دهند. ایران یکی از کشورهای در حال توسعه به‌شمار می‌رود که برای رسیدن به توسعه‌ی سیاسی باید زمینه‌های مشارکت سیاسی شهروندان خود را بیش از پیش بهبود بخشد و موانع پیش و روی آن‌ها را رفع کند (حیدری‌سازبان، ۱۳۹۷: ۱۴۰).

تعاریف نظری مفاهیم پژوهش

هر یک از مفاهیم پژوهش می‌تواند نقش مؤثری در تبیین واقعیت‌های مربوط به رقابت سیاسی ایفا نماید. به‌طور کلی رقابت سیاسی مربوط به جوامعی است که از انگیزه لازم برای مشارکت سیاسی برخوردار باشد. هرگونه نقش‌یابی اجتماعی را می‌توان در رفتار گروه‌های فردی و سازمان‌یافته مشاهده نمود. بنابراین مفاهیمی همانند مشارکت سیاسی و رقابت‌های انتخاباتی تحت تأثیر عوامل زمینه‌ای، عوامل دوربرد، عوامل انگیزشی و عوامل تطمیعی قرار دارد. تمامی موارد یاد شده بخشی از قالب‌های ذهنی و ادراکی نظریه‌پردازان سیاست تطبیقی همانند گابریل آلموند بوده است (آلموند^۱، ۱۹۷۰: ۱۵۷).

مشارکت سیاسی براساس عوامل زمینه‌ای، عوامل درون‌انگیزه‌ای، عوامل دوربرد و عوامل تطمیعی تبیین می‌شود. هر یک از مولفه‌های یادشده را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تاثیرگذار بر فرآیندهای مشارکت سیاسی شهروندان دانست. چنین نشانه‌هایی می‌تواند زیر ساخت‌های لازم برای شکل‌گیری مدل مفهومی پژوهش را به وجود آورد. مدل مفهومی بیانگر

^۱ Almond, Gabreil

شکل خاصی از کنش تعاملی بازیگران و نیروهایی است که در فرآیند مشارکت سیاسی و انتخاباتی نقش آفرین خواهند بود (عبداللهی^۱، ۲۰۰۹: ۲۴).

مشارکت سیاسی: مشارکت سیاسی دارای ابعاد اجتماعی و ساختاری است. اگر جامعه‌ای از انگیزه مشارکت برخوردار باشد، طبیعی است که میزان نقش آنان در رقابت‌های انتخاباتی بیشتر می‌شود. به همان‌گونه‌ای که اگر عوامل ساختاری محدودکننده یا تهییج‌کننده وجود داشته باشد، بر روند رقابت‌های انتخاباتی تأثیرگذار خواهد بود. بنابراین می‌توان به این موضوع اشاره داشت که مشارکت سیاسی به عنوان یکی از انواع مشارکت شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی، توسعه‌ی فرهنگی و توسعه‌ی سیاسی در کشورها به شمار می‌رود و از مصادیق حضور مردم در تعیین سرنوشت خود است. مشارکت سیاسی برای حکومت‌ها دارای منافع علمی ویژه‌ای است که فقدان آن به سامانه‌ی سیاسی و اهداف بلندمدت نظام حاکم زیان وارد می‌کند (باصری، ۱۳۸۸: ۸۱).

عوامل زمینه‌ای مشارکت سیاسی زنان: عوامل زمینه‌ای در روند مشارکت سیاسی می‌تواند تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و راهبردی قرار گیرد. عوامل زمینه‌ای دارای نشانه‌های ساختاری، فرهنگی و اجتماعی است. هر یک از مؤلفه‌های یادشده از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند رقابت‌های سیاسی ایجاد کند. بادیسکو دو نوع عوامل زمینه‌ای را که با مشارکت سیاسی غیرمتعارف همراهی می‌کند، معرفی می‌کند. مولفه‌های اجتماعی که زمینه‌ی ملی تعریف می‌شود و عوامل ساختاری که زمینه‌ی سازمانی مشارکت سیاسی را تشکیل می‌دهند.

«زمینه‌ی سازمانی» که آنرا زمینه‌ی محدود مشارکت تعریف نموده، باعث افزایش اثرهای روابط اجتماعی بین افراد در داخل یک محیط می‌شود. «زمینه‌ی ملی» که آنرا زمینه‌ی گسترده‌ی مشارکت تعریف نموده، عوامل محیط یا برون‌فردی را در بر می‌گیرد. بادیسکو می‌نویسد معمولاً برای مطالعه‌ی رابطه‌ی بین زمینه محدود مشارکت و مشارکت سیاسی غیرمتعارف از تئوری‌های بسیج و برای تحلیل رابطه‌ی بین زمینه‌ی گسترده‌ی مشارکت و مشارکت سیاسی غیرمتعارف از تئوری‌های مدرنیسم استفاده می‌شود (ابرامسون^۲، ۲۰۰۴: ۱۵).

^۱ Abdullahi

^۲ Abramson

عوامل درون انگیزه مشارکت سیاسی زنان: عوامل درون انگیزشی با موضوع رضایتمندی جامعه و سرمایه اجتماعی حکومت پیوند دارد. مشارکت، نیروی حیاتی دموکراسی است. در واقع، سلامت نظام دموکراسی و رضایتمندی در آن، اغلب در میزان مشارکت نمود می‌یابد. بنابراین، درک اینکه چرا افراد حاضر به رأی‌دادن می‌شوند و چه عوامل روانشناختی و درونی محرک آن‌ها برای مشارکت سیاسی بوده و گرایش‌ها آنها را مشخص می‌نماید، می‌تواند برای تصمیم‌گیری در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مفید باشد (تیموری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۷۳).

عوامل تطمیعی مشارکت سیاسی زنان: عوامل تطمیعی براساس مؤلفه‌های درونی انسان‌ها نقش پیدا می‌کند. عوامل تطمیعی عموماً به معنای آن است که هر فردی براساس میزان الگوی مشارکت به سطح خاصی از منابع و مطلوبیت‌ها دست می‌یابد. عوامل تطمیعی می‌تواند ماهیت مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشد. کانوی به این موضوع اشاره دارد که عوامل تطمیعی عمدتاً ماهیت مادی قدرت را دربردارد. عوامل تطمیعی در مشارکت سیاسی، ابزاری برای کسب مزیت‌های سیاسی و مالی است.

به همان گونه‌ای که برادول به این موضوع اشاره دارد که برخی از محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌توانند بر الگوی کنش شهروندان تأثیرگذار باشد. به‌طور مثال، کاهش تحریم‌ها در سال ۱۳۹۵ تأثیر خود را در میزان مشارکت انتخاباتی زنان به‌جا گذاشته است. به هر عمل که با انگیزه‌ی مشوق مالی و یا مقامی سیاسی انجام شود، مانند رأی‌دادن، کمک نقدی و پرداخت پول و امکانات، ارتباط، یا حق عضویت در یک حزب سیاسی، تلاش برای یک مقام دولتی، تحریم یک کالا، شرکت در راهپیمایی، اعتراض خشونت‌آمیز و امثال این‌ها عوامل تطمیعی مشارکت سیاسی گفته می‌شود.

عوامل دوربرد مشارکت سیاسی زنان: ذهنیت‌ها و نگرش‌ها و همچنین هویت‌ها و عوامل انگیزشی، در شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران مؤثر است و مطابق با همین هویت جنسیتی است که امکان دارد دختران تمایلی به حضور در عرصه‌ی اجتماع ندارند و در بسیاری از موارد این حضور را مغایر با وظایف خود در خانه می‌دانند. حاکم شدن همین فضا بر خانواده‌های ایرانی و الگوهای تربیتی دختران در نهایت به مشارکت اندک زنان در عرصه‌ی اجتماع به‌طور عام و مشارکت سیاسی زنان در ساختار قدرت به‌طور خاص منتهی می‌گردد (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۹۷).

باورها و ارزش‌های تبلیغ شده از طریق وسایل ارتباط جمعی: براساس نظریه ایدئولوژی مسلط با تأکید بر نقش رسانه، هرچند افراد خود انتخاب می‌کنند اما انتخاب‌های فردی با کنترل ایدئولوژیکی شکل می‌گیرند. در ایدئولوژی مسلط، انتخاب تحت تأثیر آموزشی است که حکومت از طریق وسایل ارتباط جمعی می‌دهد و حتی بالاتر، تحت تأثیر رسانه‌های گروهی است. مهمترین شاخص این نظریه این است که انتخاب فردی به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی مسلط و رسانه‌های گروهی قرار دارد. رسانه‌های گروهی نقشی اساسی در این نظریه دارند. (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۶۸).

جامعه‌پذیری و اعتماد اجتماعی مشارکت سیاسی زنان: در شرایط اجتماعی که عضویت در سازمان‌های مذهبی، مانند غرب نیست و سازماندهی مذهبی با آنجا متفاوت است و بیشتر درون مساجد و هیأت‌های مذهبی صورت می‌گیرد، نیز می‌توان انتظار داشت افرادی که فعالیت مذهبی بیشتری دارند و به عبارتی دیگر پایبندی دینی قوی‌تری دارند اعتمادشان بیشتر بوده و احتمال مشارکتشان در امور سیاسی از جمله شرکت در انتخابات، بیشتر باشد. به‌ویژه اینکه مذهب ما و شرایط سیاسی حاکم بر کشور، بر مذهبی بودن شرکت در امور سیاسی تأکید دارند (پرچمی، ۱۳۸۶: ۴۵).

شرایط خانوادگی مشارکت سیاسی زنان: خانواده در زمره عوامل و نیروهای تأثیرگذار بر فرهنگ اجتماعی، کنش انتخاباتی و الگوی رقابت سیاسی شهروندان از جمله زنان محسوب می‌شود. موفقیت اجتماعی افراد خانواده و متغیرهای مربوط به آن، مانند میزان سواد، وضعیت خانواده، میزان دسترسی به اطلاعات، محل زندگی، ارتباطات اجتماعی اعضای خانواده، مذهب، وضعیت تأهل و قومیت - که هر یک به درجاتی با منزلت افراد ارتباط دارند- از عواملی هستند که بر میزان مشارکت سیاسی آن‌ها اثر می‌گذارند. البته باید در نظر داشت که این متغیرها با متغیرهای اقتصادی و طبقاتی ارتباط نزدیک دارند.

اشاعه مفاهیم فرهنگی اجتماعی مشارکت سیاسی زنان: اگر فرهنگ سیاسی را بخشی از فرهنگ جامعه و اجتماع بدانیم، مشخص می‌شود که همانند فرهنگ باید از طریق اجتماعی شدن و یادگیری از نسلی به نسل بعد، یا گروهی به گروه دیگر منتقل شود. نگرش‌ها، ارزش‌ها، و هنجارهای سیاسی را افراد غالباً از خانواده، مدرسه، و همسالان فرا می‌گیرند، و تا حد زیادی به آن وفادار می‌مانند. در واقع اجتماعی شدن سیاسی، که شامل اجتماعی شدن آگاهانه و آشکار،

و ناآگاهانه و پنهان است، عبارت است از: «تمام یادگیری سیاسی، رسمی و غیررسمی، عمدی و برنامه‌ریزی نشده در هر مرحله از دوره زندگی» (راش، ۱۳۷۷: ۱۰۳)

مبانی نظری و مفهومی

مشارکت سیاسی و رقابت‌های انتخاباتی: مشارکت سیاسی یا عدم مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از معیارهای سنجش میزان توسعه‌یافتگی سیاسی جوامع در سطوح مختلف همواره از سوی پژوهشگران متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. مشارکت سیاسی زنان در ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی به شیوه‌های مختلف صورت پذیرفته است که نقش قابل توجهی در سیر تحولات تاریخی ایران داشت. زنان در ایران بین دو انقلاب مذکور، با توجه به بسیاری از موانع برخاسته از جامعه، سنت، فرهنگ و غیره از جایگاه والایی در ارتقاء پارامتر مشارکت سیاسی نسبت به تحولات تاریخی برخوردار بوده‌اند (علم و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۹).

هر یک از نظریه‌پردازان در تبیین مشارکت سیاسی بر شاخص‌های خاصی تأکید دارند. آنان برای درک عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان و شهروندان به‌طور کلی بر نشانه‌ها و فرآیند سرنوشت سیاسی جامعه خویش به شیوه‌های گوناگون در جهت ایفای نقش سیاسی اجتماعی پرداختند. مشارکت، فرصتی برای شهروندان فراهم می‌سازد تا صدای سیاسی خود را با بیان ترجیحات سیاسی خویش به‌کار گیرند. همچنین مشارکت قلب فرآیند انتخاباتی است زیرا شهروندان را قادر می‌سازد تا بر ترجیحات خود تمرکز کنند و بر گزینش مقامات انتخابی، تأثیر بگذارند (تیموری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۷۴).

با گسترش معنای مشارکت و راه‌یافتن آن به همه‌ی عرصه‌های زندگی، امروزه سخن از شرایطی است که همه‌ی مردم در تعیین سرنوشت خویش دخالت آگاهانه و واقعی پیدا کنند. به‌همین دلیل نیز، یکی از موضوعات مهم در جامعه‌شناسی سیاسی، مشارکت سیاسی است. مشارکت سیاسی به دو دلیل برای نظام‌های سیاسی از اهمیت خاص برخوردار است: ۱. مدنظر قرار دادن موضوع مشارکت سیاسی برای سنجش مشروعیت یک نظام سیاسی ۲. به‌منزله‌ عاملی برای افزایش کارآمدی یک نظام سیاسی (امام‌جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

درباره مشارکت سیاسی رویکردهای مختلفی ارائه شده است. برخی از نظریه‌پردازان به این موضوع اشاره دارند که مشارکت سیاسی تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی قرار دارد. گروه دیگر نگرش کاملاً متفاوتی را ارائه نموده و اعتقاد دارند که نظام‌های سیاسی از قابلیت لازم برای

کنترل فضای اجتماعی برخوردار بوده و تحقق این امر از طریق سازوکارهای رقابت سیاسی حاصل می‌شود. بنابراین می‌توان به این موضوع اشاره داشت که یکی از انواع مشارکت که بسیار مورد بحث و بررسی قرار گرفته، مشارکت سیاسی است.

مشارکت سیاسی زنان در ایران: یکی از مباحث عمده‌ی جامعه‌شناسی بر آن تعلق دارد که نشان دهد پویایی جامعه و دولت تا چه حد محصول فعال شدن یا غیرفعال شدن شکاف‌های اجتماعی در طول زمان است. یکی از این شکاف‌های اجتماعی، شکاف جنسی است. شکاف جنسی به‌عنوان یک شکاف ساختی از تقسیم جمعیت جامعه بر دو گروه مردان و زنان به‌وجود می‌آید. به‌علاوه حالت فعالی و انفعالی شکاف مزبور بر حسب نوع جامعه به سه نوع تقسیم می‌شود (برگ استروم،^۱ ۲۰۰۶: ۱۸).

امروزه بحث درباره نقش مشارکت سیاسی در توسعه کشورها، و به‌خصوص نقش مشارکت سیاسی زنان در این مورد، توجه اندیشمندان و سیاست‌مداران را به خود جلب کرده است. بدین لحاظ تمام جوامع سعی بر آن دارند که برای بهبود مشارکت سیاسی زنان اقدام لازم را فراهم آورند و موانع موجود بر سر راه مشارکت سیاسی آنان را در تمام سطوح کاهش دهند. اهمیت مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان در کشورهای جهان سوم هم برای رشد و توسعه جوامع و هم برای خودشکوفایی زنان روز به روز افزایش می‌یابد، و ضرورت مطالعه آن بیشتر می‌شود (پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴: ۳۵).

تقسیم‌بندی انجام‌شده درباره مشارکت سیاسی زنان مبتنی بر نوع جامعه، نوع خانواده و الگوی کنش متقابل اعضای خانواده است. در این فرآیند، مشارکت سیاسی زنان اولاً می‌تواند در جامعه سنتی شکل گیرد. در جامعه سنتی که زنان تابع شوهرانند و نقش سیاسی ندارند این شکاف فعال نیست؛ ثانیاً در جامعه نوین تحولات گسترده اجتماعی موجب فعال شدن این شکاف در قالب درخواست حق رأی و نمایندگی در نهادهای پارلمانی و مواردی از این قبیل می‌شود؛ ثالثاً در جوامع در حال گذار این شکاف نیمه‌فعال است؛ بدین معنی که گاه بر حسب حضور و تلاش‌های سایر شکاف‌ها، همچون جناح‌بندی‌های سیاسی فعال شده، به تراکم می‌گراید و زمانی از فعالیت باز می‌ایستد.

مشارکت سیاسی در ایران براساس قالب‌های فرهنگی، اجتماعی جامعه در حال گذار تعریف می‌شود. ایران یکی از کشورهای در حال توسعه به شمار می‌رود که برای رسیدن به توسعه

^۱ Bergstrom

سیاسی خود باید زمینه‌های مشارکت سیاسی شهروندان خود به‌ویژه زنان را بیش از پیش بهبود بخشد و موانع پیش روی آن‌ها را رفع نماید. زیرا زنان یکی از نیروهای اجتماعی تأثیرگذار در نظام اجتماعی و سیاسی جوامع هستند، و چگونگی مشارکت سیاسی آن‌ها در توسعه سیاسی کشورها مهم و اثرگذار می‌باشد (پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴: ۳۶).

چگونگی همبستگی گروه‌های اجتماعی باعث می‌گردد همه‌ی افراد جامعه در ابعاد مختلف اجتماعی به‌صورت گسترده امکان فعالیت و تلاش داشته باشند. وضعیت زنان در هر جامعه‌ای نشانگر میزان پیشرفت آن جامعه است، و این واقعیتی است که روز به‌روز تعداد بیشتری آن‌را در می‌یابند (میلر و همکاران^۱، ۲۰۰۶). پناهی مشارکت سیاسی زنان را «هر نوع فعالیت سیاسی داوطلبانه زنان در رابطه با احراز، انتخاب کردن و انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی جامعه، اثرگذاری در شکل‌گیری سیاست‌ها و برنامه‌های عمومی و در نهادها و نظام سیاسی جامعه» تعریف می‌کند (لطیف؛ عثمان، کتاریا و عبدالله،^۲ ۲۰۱۵: ۹۳).

بشر با تجمع و تشکیل جامعه بستری برای ایجاد امنیت و فعالیت و تلاش در وادی اجتماعی ایجاد نموده است. افراد جامعه معمولاً نگرش خاصی نسبت به توان و مهارت‌های سیاسی خود دارند، که در میزان مشارکت سیاسی آنان اثر می‌گذارد. آنان که خود را از نظر سیاسی توانمند بدانند بیشتر از سایرین در فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. همان‌طور که اینگلهارت اشاره می‌کند، به‌احتمال زیاد سطح تحصیلات و تفکر در سیاست، در نوع نگرش زنان نسبت به توانمندی سیاسی خود اثر می‌گذارد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۸۳).

از منظر اسلام، زنان می‌توانند علاوه بر ایفای نقش همسری و مادری در خانواده در تمامی امور جامعه خویش نیز نقش‌آفرین باشند. در این دیدگاه یکی از تکالیف زنان همچون مردان اصلاح جامعه است. در فرهنگ اسلامی می‌توان به الگوی کنش مشارکتی زنان در تاریخ اسلام اشاره داشت. از جمله مشارکت و فعالیت زنانی که پیش از هجرت پیامبر(ص) به مدینه می‌توان نام آن‌ها را برد، نسبیبه و اسماء بودند که به‌طور مخفیانه برای اسلام و دفاع از جان پیامبر(ص) با پیامبر بیعت کردند که به بیعت عقبه ثانیه شهرت یافت (ابن‌کثیر، ۱۹۳۵: ۱۹۵).

در دهه‌های گذشته جامعه زنان ایرانی تحولاتی را از سر گذرانده است، با افزایش آگاهی و گسترش آموزش عالی، آنان توانمندی‌های خود را ارتقاء داده‌اند و دیگر نمی‌توان زنان را در

۱- Miller, R, L. Welford, R. & Donoghue, F.

^۲ Latif, Usman, Kataria and Abdullah

حاشیه مناسبات سیاسی- اجتماعی نگه داشت (رضوی‌الهاشم، ۱۳۸۸: ۶۰). با روی کار آمدن حکومت مصدق که بیشتر بر اساس قوانین مشروطه حکومت می‌کرد زنان به‌طور عمده به‌عنوان اعضای احزاب ملی یا چپ مشارکت سیاسی داشتند (کدی، ۱۳۸۵: ۴۰۵).

بعد از این تاریخ این‌گونه فعالیت‌ها دچار رکود شده بود که علت اصلی این رکود را در نوع سیاست‌های حکومت پهلوی به‌ویژه از سال ۱۳۴۲ به‌بعد می‌توان جستجو کرد. بعد از سقوط حکومت ملی دکتر محمد مصدق، محمدرضاشاه پهلوی سعی در همگون‌سازی سازمان‌های زنان کرد و چتری سازمانی با حمایت و پشتیبانی حکومت ایجاد کرد. اجازه ندادن به تأسیس احزاب سیاسی مستقل راهی برای جلوگیری از فعالیت گروه‌های مخالف بود. دوره بین کودتای ۱۳۳۲ و انقلاب اسلامی، دوره جدید در ساختار اجتماعی در حال تغییر ایران بود.

یک سری اصلاحات اساسی در سال‌های ۱۳۴۰ تحت عنوان انقلاب سفید انجام شد که یکی از اصول آن اصلاح قانون انتخابات بود و بر اساس آن به زنان به‌طور رسمی حق رأی داده شد. در پی آن تعدادی به نمایندگی مجلس انتخاب شدند (عبدالحسین، ۱۳۷۲: ۱۴۵). در سال ۱۳۴۲ در میان نمایندگان مجلس شورای ملی از بین ۱۹۷ مرد، ۶ زن بوده‌اند، در سال ۱۳۵۰ از ۲۷۰ نماینده ۲ نفر زن حضور داشته است. سهم زنان در امور سیاسی در سال ۱۳۵۴، ۱ وزیر زن و ۳ معاون وزیر بود (ملک‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۶۵).

ولی متأسفانه نقش آنان همیشه حاشیه‌ای پنداشته می‌شده است، «المپ دو گوژ» نویسنده فرانسوی (۱۷۸۹) در اعلامیه حقوق زن و شهروند چنین می‌گوید: همچنان که زنان حق دارند بالای چوبه‌دار بروند به‌همین‌سان نیز حق دارند که بالای سکوی خطابه بروند. مری‌ولستو نکرافت معتقد است که زنان موجوداتی کاملاً عقلانی هستند و تفاوت‌های موجود میان مرد و زن ثمره فرهنگ، جامعه و نه ذات و طبیعت آن‌هاست (شاهسون، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

عموماً مشارکت سیاسی زنان را به‌لحاظ کیفیت در دو سطح بررسی می‌کنند: ۱. توده‌ای (مانند شرکت در انتخابات، احزاب، انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی) ۲. نخبگانی (مانند حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی). با نگاهی گذرا به تاریخ ایران، مشخص می‌شود که زنان نقش فعال و سازنده‌ای در تاریخ معاصر ایران داشته‌اند که در دوران معاصر می‌توان از دوره مشروطه به‌بررسی حضور زنان برای کسب حقوق خود اشاره کرد (خواجانه‌نوری و مقدس، ۱۳۸۶: ۵۲). مشارکت سیاسی به درک زنان از زندگی اجتماعی کمک کرده است و آن‌ها را به‌عنوان عناصری مؤثر در خدمت جامعه در می‌آورد و به آن‌ها ارزش و نگرش‌ها و داده‌های جدید

می‌دهد، مشارکت سیاسی زنان به توسعه جامعه می‌انجامد. در دوران پس از انقلاب اسلامی نیز، زنان ایرانی هر دو نوع مشارکت را در عرصه‌ی مشارکت سیاسی ایفا کرده‌اند؛ پایین‌ترین سطح آن شرکت در انتخابات و رأی‌دهی بوده و بالاترین سطح آن نامزد شدن در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شورای اسلامی شهر و روستا و انتخاب به‌عنوان وزیر بوده است. دفتر توسعه‌ی انسانی سازمان ملل متحد در آخرین گزارش خود (۲۰۰۹)، اقدام به تهیه‌ی گزارشی از اقدامات کشورهای تحت‌مطالعه پیرامون میزان پایبندی و اهتمام دولت‌ها در زمینه‌ی تحقق اهداف برنامه‌های توانمندسازی جنسیتی نموده که در آن به میزان مشارکت و دخالت زنان در سیاست توجه ویژه‌ای شده است (اطهری و شهریاری، ۱۳۹۳: ۲۶۷).

بر اساس نتایج به‌دست آمده از تحقیقات انجام گرفته در کشورهای خاورمیانه، حضور زنان در عرصه‌ی سیاسی و نیز مشارکت سیاسی آنان نسبت به مردان پایین بوده است که دلایل آن بسیار و شاید مهم‌ترین آن‌ها مردسالارانه بودن ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه و همچنین محدودیت‌های عرفی و شرعی باشد که مانع از حضور پررنگ و چشمگیر زنان در عرصه‌های گوناگون می‌شود و مهمتر از همه طرز نگرش جامعه نسبت به حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف، میزان مشارکت زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

عدم‌انگیزه مشارکت زنان گاهی ناشی از وجود اندیشه‌ها و باورهای نادرست در جامعه‌ی سنتی ما در مورد توانایی‌ها و استعدادهای بالقوه زنان می‌باشد که به‌عنوان عامل فرهنگی مدنظر است. این نگرش‌های منفی و تعصب‌آمیز، زنان را افرادی ضعیف، عاطفی و فاقد اعتماد به‌نفس می‌پندارد و مانع بروز شایستگی‌های آنان می‌شود. در واقع همین پیش‌داوری‌ها از سوی دیگر موجب می‌شود آن‌ها تنها در حوزه‌ی خانه و خانواده فعالیت نمایند و برای حضور در حوزه‌ی عمومی با چالش‌های فراوان روبه‌رو شوند و نتوانند به فعالیت اساسی خود بپردازند (هاشمی، ۱۳۹۴: ۸۹).

واقعیت‌های کنش سیاسی و انتخاباتی زنان بیانگر نشانه‌هایی از تمایز در الگوی کنش انتخاباتی آنان در دوران‌های اجتماعی و همچنین حوزه‌های مختلف جغرافیایی خواهد بود. زنانی که احساس دانایی، احترام، امنیت، آزادی و عدالت کمتری دارند بیشتر به مشارکت سیاسی روی می‌آورند؛ زیرا آن‌ها نهادهای رسمی (دولت) و غیر رسمی (قومیت و خانواده) را برای تحقق آرمان‌ها و منابع ارزشمند مورد نیاز خود ناتوان می‌بینند. تاریخ گواه آن است که در انقلاب‌های اجتماعی بزرگی که در جهان رخ داده است، زنان نقش فعالی ایفا نموده‌اند. ایفای چنین نقشی

بیانگر آن است که خانواده در ایران از انعطاف‌پذیری بالا برای نقش‌یابی و مشارکت سیاسی زنان برخوردار است.

«لیپست» در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارد که هرگونه مشارکت سیاسی به‌عنوان تلاش سازمان‌یافته برای کاهش چالش‌های اجتماعی و خانوادگی است. برای شناسایی و رفع موانع مشارکت زنان مناسب‌ترین کسانی که قادر به حل مشکلات و مسائل مرتبط می‌باشند، خود زنان هستند. موضوعاتی همانند: تقید به دین، تأثیر خانواده در ایجاد بینش سیاسی، پایگاه اجتماعی- اقتصادی (میزان تحصیلات، میزان درآمد، شغل)، تمایل به قدرت و مقام، وضعیت تأهل و اعتماد سیاسی، از جمله عوامل مؤثر می‌باشند (هاشمی، ۱۳۹۴: ۹۱).

اگر مشارکت در امور سیاسی را به‌معنای شرکت آگاهانه در امور حکومتی و دخالت در اداره‌ی امور جامعه بدانیم، مشارکت سیاسی عالی‌ترین فعالیت اجتماعی و اساس زندگی اجتماعی به‌شمار می‌رود. مشارکت سیاسی حق همه‌ی مردم است و مشارکت زنان به این دلیل از اهمیت و ارزش برخوردار است که بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها را تقلیل داده و بستری مناسب برای ایجاد توسعه‌ی پایدار ایجاد می‌کند (رضوی‌الهاشم، ۱۳۸۸: ۶۴).

ضرورت تقویت مشارکت سیاسی زنان یک موضوع سرنوشت‌ساز برای توسعه اجتماعی کشور به‌شمار می‌رود، که هرچه روی‌آوری به آن کندتر و شکل ایجاد آن ناقص‌تر باشد تاریخ توسعه کشور به‌تأخیر می‌افتد. آن‌گونه که شاید با از میان‌رفتن وقت طلایی هیچ‌وقت حاصل نمی‌شود. در هر صورت نادیده‌گرفتن نیازها، خواسته‌ها و مطالبات زنان به‌نفع توسعه جامعه ما نخواهد. با توجه به رشد حضور دختران در مراکز آموزش عالی و مجامع علمی می‌بایست زمینه‌های حضور آنان را در عرصه‌های سیاسی- اقتصادی و اجتماعی فراهم آورد (هاشمی، ۱۳۹۴: ۹۱).

در تحقیقی که در مکزیک درباره فعالیت‌های سیاسی زنان انجام شد، نتایج نشان داد که زنان در فعالیت‌های سیاسی به‌نحو مؤثرتری شرکت می‌کنند و خود را در تعیین سرنوشت کشورشان با دیگران شریک می‌دانند. مشارکت سیاسی زنان و حضور بانوان در عرصه‌های تصمیم‌گیری حکومتی می‌تواند پشتوانه‌ای مناسب برای حضور در سایر عرصه‌های مشارکت‌جویانه تلقی گردد. این نکته عموماً پذیرفته شده است که حق رأی‌دادن به زنان، منجر به شهروندی کامل سیاسی نمی‌شود. بنابراین، می‌بایست با تأمین بسترهای مناسب در سایر زمینه‌ها مشارکت آنان را افزایش داد تا زنان از وضعیت مساعدتری برای فعالیت در عرصه سیاست برخوردار شوند. شناخت عوامل مؤثر بر فعالیت‌های سیاسی زنان به‌دلیل این‌که نیمی از جمعیت کشور را

تشکیل می‌دهند و باید به نسبت جمعیت خود در سیاست حضور داشته باشند و با مشارکت خود زمینه‌های مختلف فرآیند توسعه را تسزیر بخشند، امری لازم و ضروری است. این واقعیتی است که زنان صرف‌نظر از فضای فرهنگی و اجتماعی که در آن به سر می‌برند؛ مشکلات مشترک زیادی دارند. کمبود اعتماد به نفس و تلقی منفی از خود داشتن و سایر عوامل روان‌شناختی که ناشی از شرایط جامعه‌اند، هم بخشی از مشکلات زنان در زمینه مشارکت سیاسی را تشکیل می‌دهند.

مشارکت سیاسی کامل و نیل به توسعه سیاسی، بدون دخالت نیمی از ملت (زنان) در سرنوشت خود، قابل دسترسی نیست. زنان نیمی از پیکره اجتماع انسانی را تشکیل می‌دهند که از دیرباز، جایگاه، نقش و تأثیرگذاری آنان در خانواده و اجتماع، محل بحث بوده است. مشارکت سیاسی برای حکومت، دارای منافع عملی ویژه‌ای است که فقدان آن به سامان سیاسی و اهداف بلند مدت آن زیان وارد می‌کند. اگر خرده‌نظام سیاسی زمینه لازم به منظور حضور گسترده و واقعی‌تر مردم را فراهم نکند، قدرت به سمت شخصی‌شدن میل پیدا می‌کند و نظام مردم سالاری رو به افول خواهد گذاشت (جعفری‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۸۶).

به همین دلیل پدیده‌ی روند مشارکت سیاسی برای آینده‌ی نظام اجتماعی ایران بسیار مهم ارزیابی می‌شود و شناخت ریشه‌های آن برای ادامه‌ی نظام ضروری است. بنابراین برای ساختن جامعه‌ای متوازن، باید نقش سیاسی زنان را در کنار مردان ببینیم و بپذیریم و از توانایی بالقوه‌ی زنان در این زمینه بهره بگیریم. گرچه زنان در عرصه‌های سیاسی پیشرفت‌هایی داشته‌اند، ولی واقعیت این است که نقش زنان به‌ویژه در سطح نخبگان، بسیار کم‌رنگ و اندک بوده است. در کشور ما نیز زنان از این قاعده مستثنی نبوده‌اند و حتی پس از انقلاب و پشت سر گذاشتن سال‌های بحرانی جنگ تحمیلی همچنان این وضع در جامعه‌ی ما حاکم بوده است. بسیاری از پژوهشگران به دنبال علت‌یابی این ضعف بوده‌اند و کم و بیش از زوایا و دیدگاه‌های گوناگون به این مسئله پرداخته‌اند. جامعه‌شناسان برآنند که ناهمسانی گرایش زنان و مردان به مشارکت سیاسی، بیش از آن که ذاتی باشد، از ساختار اجتماعی مایه می‌گیرد. محیط و اوضاع اجتماعی به کنش‌های شهروندان شکل می‌دهد، سمت و سوی آنان را عوض می‌کند و آنان را مقید به محدودیت‌های برخاسته از اوضاع اجتماعی می‌کند (عابدی اردکانی و قزوی، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

انقلاب اسلامی ۵۷ مصادف با اوج مشارکت سیاسی مردم و به‌ویژه زنان در ایران بود. در این میان به نظر می‌رسد بالا رفتن هزینه‌های مشارکت سیاسی و کاهش پاداش‌های ناشی از این

نوع فعالیت، به هرچه بیشتر دور کردن زنان از سیاست و تبدیل آن‌ها از فعالان سیاسی به تماشاگران یا منزویان سیاسی انجامیده است. هر قدر مشارکت سیاسی مردم کم‌رنگ‌تر شود همان‌قدر از مشروعیت حکومت و نیز از اقتدار آن کاسته می‌شود، چون مشارکت سیاسی و مشروعیت، لازم و ملزوم یکدیگرند، اگر مشارکت سیاسی مردم از بین برود و مردم از حکومت فاصله بگیرند، این نظام حکومتی، مشروعیت و اقتدار قانونی خود را از دست می‌دهد.

دستیابی زنان به حق رأی از مشروطه تا انقلاب اسلامی: هم‌زمان با انقلاب مشروطه و تأسیس مجلس شورای ملی در ۱۵ مرداد ۱۲۸۵ بحث مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان نیز مطرح گردید. با بازگشایی مجلس و تصویب قانون انتخابات، زنان از حق رأی محروم گردیدند. در آن زمان دو گرایش عمده در بین زنان کشور وجود داشت، اول زنانی که طالب حقوق سیاسی زنان بودند، مانند «انجمن غیبی نسوان» و دوم کسانی که مخالف شرکت زنان در امور سیاسی بودند و به بحث سوادآموزی و ایجاد مدارس می‌پرداختند (احمدی خراسانی و اردلان، ۱۳۸۲: ۳۷۹).

«انجمن غیبی نسوان» در واقع یگانه تشکل سیاسی زنان هم‌زمان با مجلس شورای ملی است که در تهران در سال ۱۳۲۵ قمری تشکیل گردید و به فعالیت پرداخت. متأسفانه اطلاعات چندانی در مورد این انجمن و فعالیت‌های آن در دسترس نیست، این انجمن در سال ۱۳۲۶ قمری کوشید تا فعالیت‌های خود را علنی سازد و در همین رابطه مرتضی قلی‌خان نائینی، نماینده ملاکین اصفهان این موضوع را در مجلس مطرح نمود. اما نمایندگان مجلس در مورد آن به نتیجه نرسیدند و نظر حاکم بر مجلس آن بود که «انجمن غیبی نسوان» قابل مذاکره نیست و باید از فعالیت آن جلوگیری نمود (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۶).

بعد از تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب قانون انتخابات، زنان به‌طور قطع از حق رأی محروم شدند. براساس ماده دهم قانون انتخابات مصوب ۱۳۲۹ قمری «کسانی که از حق انتخاب کردن محرومند عبارت بودند از: ۱. نسوان ۲. کسانی که خارج از رشد و آن‌هایی که تحت قیومت شرعی هستند ۳. تبعه خارجی ۴. اشخاصی که خروج‌شان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع به ثبوت رسیده باشد ۵. اشخاصی که کمتر از ۲۰ سال دارند ۶. ورشکستگان به تقصیر ۷. متکدیان و اشخاصی که به وسایل بی‌شرفانه معاش کنند ۸. مرتکبین قتل و سرقت و سایر مقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده‌اند ۹. مقصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند» و براساس ماده سیزده قانون

انتخابات اشخاصی که از انتخاب شدن محروم عبارتند از: «۱. شاهزادگان بلافصل (ابناء و اخوان و اعمام پادشاه) ۲. نسوان ۳. تبعه خارجی ۴. مستخدمین امنیه و نظمیه و اهل نظام بری و بحری به استثناء صاحب‌منصبان افتخاری ۵. حکام کل و جزء و معاونین ایشان در قلمرو مأموریت خود ۶. مأمورین مالیه در قلمرو مأموریت خود» (عسگری و شوهانی، ۱۳۸۹: ۶۴۰).

یکی از نشانه‌های اصلی مشارکت زنان در انتخابات را می‌توان براساس سطح توسعه‌یافتگی سیاسی تبیین نمود. طبقات اجتماعی و حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت نیز می‌تواند انعکاسی از سطح مشارکت سیاسی را منعکس سازد. در چنین شرایطی می‌توان نشانه‌های تمایز در الگوی کنش انتخاباتی زنان منطقه ۱ و ۱۹ را مشاهده نمود. نظر به اهمیت و ضرورت مشارکت زنان در توسعه، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که انتخابات می‌تواند نشانه‌هایی از تمایز کنش شهروندان در مناطق مختلف اجتماعی را منعکس سازد.

در شهریور ۱۳۴۲ دولت واژه مرد را از ماده ششم و نهم قانون انتخابات به‌منظور هم‌سویی با روح مشروطه حذف نمود. تصویب این قانون با واکنش شدید مخالفان همراه شد. اما در نهایت در ۳۱ شهریور ۱۳۴۲ انتخابات برگزار و زنان برای نخستین بار به‌عنوان رأی‌دهنده و کاندیدا در این انتخابات شرکت نموده، شش نماینده زن وارد بیست و یکمین دوره‌ی مجلس شورای ملی شده و دو نماینده زن نیز به مجلس چهارم سنا راه یافتند (احمدی‌خراسانی و اردلان، ۱۳۸۲: ۴۲۱). مهرانگیز دولت‌شاهی، نخستین زنی بود که در تریبون مجلس شورای ملی جای گرفت و بیان داشت که با حضور نیمی از افراد جامعه در عرصه سیاسی و اجتماعی، مشروطیت ایران کامل شد (عسگری و شوهانی، ۱۳۸۹: ۶۴۴).

مشارکت سیاسی زنان در دوران بعد از انقلاب اسلامی ایران: موضوع مشارکت سیاسی زنان در ایران همواره با نشانه‌هایی از کنش انگیزشی، ابهام و روندهای برگشت‌پذیر همراه بوده است. مشارکت سیاسی زنان ایرانی از زمان انقلاب مشروطه به گونه تدریجی آغاز شد، اما تاثیر محدودی در روند توسعه سیاسی ایران داشته است. شاید بتوان به این موضوع اشاره داشت که مشارکت سیاسی زنان رابطه مستقیمی با میزان توسعه اجتماعی کشورها دارد. توسعه اجتماعی ایران در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به میزان قابل توجهی افزایش یافت.

در سال‌های دهه ۱۳۴۰ و به ویژه در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌گونه تدریجی نقش مشارکتی زنان ایرانی در فضای مربوط به رقابت‌های سیاسی افزایش یافته است. در چنین شرایطی طبیعی به نظر می‌رسد که مطالب بیشتری در این ارتباط تولید شده است. هر یک از

نظریه پردازان جامعه‌شناسی سیاسی جدید تلاش دارند تا تبیینی از نقش زنان در روند مشارکت سیاسی و الگوی کنش انتخاباتی آنان ارائه دهند. بیان چنین رویکردی را می‌توان تابعی از توسعه ابزارهای ارتباطی، گسترش محیط شهری و روندهای توسعه اجتماعی و اقتصادی مرحله‌ای در ایران دانست.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با روش کیفی-دلفی - انجام شده است. جامعه آماری یا پژوهش شامل خبرگان حوزه سیاسی می‌شوند که از میان آنها ۱۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند و سقف خبرگان مبتنی بر قاعده اشباع نظری تعیین گردید و بررسی‌ها نشان داد که تقریباً در پایان نمونه‌گیری بیشتر گفته‌های خبرگان هم سطح بوده و دیگر اطلاعات و داده‌های جدید یا نوظهوری به دست نمی‌آید و بنابراین نمونه‌گیری با سقف ۱۰ نفر متوقف گردید. همچنین در این پژوهش شیوه نمونه‌گیری، هدفمند اطلاعات محور بوده است و نخبگان براساس هدف پژوهش (نخبگانی که در حوزه مشارکت سیاسی زنان صاحب تالیفات و کارهای پژوهشی بوده‌اند) و میزان اطلاعات آنها (نخبگانی مدنظر قرار گرفتند که بر اساس ارزیابی آثار آنها تصور می‌شد از اطلاعات بالایی برخوردارند) به عنوان نمونه انتخاب شدند و نظرات آنها بر اساس یک پرسشنامه باز و گاهی نیمه باز یا نیمه ساخت‌دار و مصاحبه حضوری اخذ گردید و در نهایت اطلاعات حاصل از مصاحبه‌ها پیاده سازی شده و از طریق کدگذاری باز، محوری، و گزینشی مقوله‌ها استخراج شدند و بر اساس آنها مفهوم‌ها ساخته شد و ارتباط آنها در قالب یک مدل نظری طراحی گردید.

یافته‌ها و نتایج

در تحقیق حاضر، تمام مصاحبه‌ها با کسب اجازه از مصاحبه شوندگان ثبت و سپس در قالب فرم‌های ثبت نتایج، ثبت شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها با توجه به ماهیت کیفی، اطلاعاتی که از مصاحبه بدست آمده و استخراج مفاهیم مشابه در آنها از روش کدگذاری داده‌های کیفی، استفاده گردید. یافته‌های کیفی پژوهش عمدتاً براساس مصاحبه و ثبت آراء نظری نویسندگان حاصل شده است.

در این پژوهش ابتدا با استفاده از روش کتابخانه‌ای و مصاحبه ی نیمه ساختاریافته با خبرگان و پیاده‌سازی آن در نرم افزار MAXQDA و انجام کدگذاری باز و محوری شاخص‌ها، شناسایی و

تلخیص گردید و سپس با استفاده از روش سه مرحله‌ای دلفی، شاخص‌ها به تأیید نهایی خبرگان رسیده و در مرحله بعد با استفاده از کدگذاری گزینشی، چارچوب نهایی مدل نهایی شکل گرفت. در این بخش به یافته‌های پژوهش حاصل از روش دلفی و کدگذاری پرداخته می‌شود.

مراحل کد گذاری باز و محوری: در این مرحله ۴۸ کد و ۸ مفهوم به دست آمد که در قالب جدول شماره ۱ ۷۷۷۷ آورده شده اند در این خصوص، از ۱۰ نفر از خبرگان طی ۳ مرحله با توزیع پرسشنامه دریافت نظر شد و سپس با اختصاص امتیاز ۱ تا ۵ به میزان اهمیت هر شاخص به صورت خیلی کم (امتیاز ۱) تا خیلی زیاد (امتیاز ۵) و با در نظر گرفتن مبنای میانگین ≤ 3 به دلیل داشتن طیف لیکرت ۵ تایی (برای پذیرش هر شاخص، ۴ شاخص در مرحله‌ی اول دلفی و ۳ شاخص در مرحله‌ی دوم دلفی به دلیل داشتن میانگین زیر ۳ حذف شدند و در نهایت در مرحله ی آخر ۴۸ شاخص به تأیید نهایی خبرگان رسید. نتایج به دست آمده از مراحل سه گانه دلفی و شاخص‌های بررسی شده توسط خبرگان در جدول ۱ به صورت جمع‌بندی نشان داده شده است.

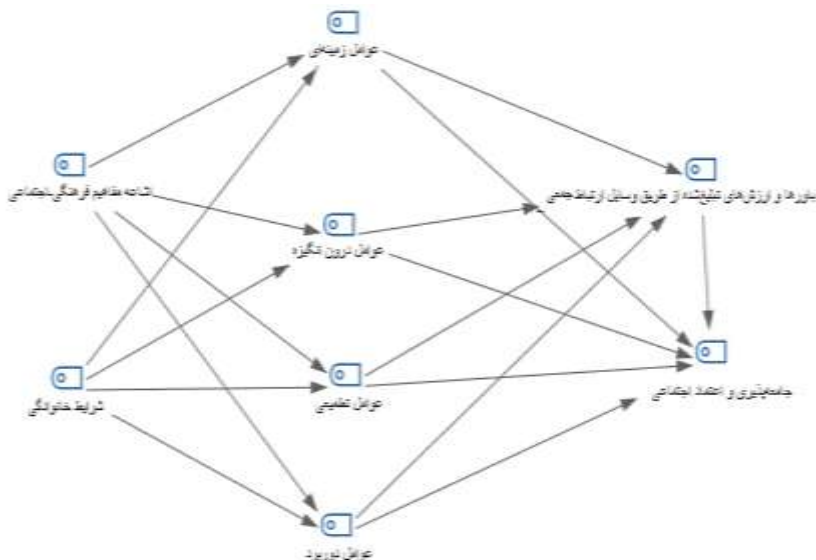
جدول ۱: جمع‌بندی ادوار سه گانه تحقیق دلفی

ردیف	مولفه (کد گذاری محوری)	شاخص (کد گذاری باز)	وزن
۱	عوامل زمینه ای	۱- تربیت	۱
		۲- مذهب	۱
		۳- پایگاه اجتماعی و اقتصادی	۱
		۴- تحصیلات	۲
		۵- وضعیت تاهل	۱
		۶- سنت ها	۵
		۷- طبقه اجتماعی	۷
		۸- سن	۸
۲	عوامل درون انگیزه	۹- رضایت درونی	۱
		۱۰- عوامل روانشناختی	۱
		۱۱- امنیت درونی	۱

۳	۱۲-گرایشات و تمایلات		
۱	۱۳-تصمیم‌سازی		
۱	۱۴-حس ارائه خود		
۳	عوامل تطمیعی		
۲	۱۵-مشوق‌ها و عوامل تهییج کننده		
۲	۱۶-محرک‌های مالی		
۱	۱۷-ارائه آگاهی کاذب		
۱	۱۸-کسب سودمندی		
۱	۱۹-خرید و فروش رأی		
۴	عوامل دوربرد		
۱	۲۰-ذهنیت مثبت		
۲	۲۱-خاطرات		
۱	۲۲-اثرگذاری بر انگیزه		
۵	باورها و ارزش‌های		
۱	۲۳-تغییر مسیر شکل‌گیری ارزش‌ها و یا سنت‌های اجتماعی		
۳	۲۴-امکان تأثیرگذاری بالا		
۱	۲۵-یادگیری از طریق ابزارهای ارتباط جمعی		
۱	۲۶-احساس تعلق اجتماعی		
۱	۲۷-افزایش یا کاهش سرمایه اجتماعی		
۶	جامعه‌پذیری و		
۱	۲۸-تلاش برای بهتر شدن شرایط جامعه		
۱	۲۹-اطمینان و اعتماد به جامعه در سطح فردی و نهادی		
۱	۳۰-احساس مثبت به جامعه		
۱	۳۱-درونی ساختن ارزش‌ها و باورهای جامعه		
۱	۳۲-ایجاد بستری برای اعتماد و کشش سیاسی		
۱	۳۳-مبتنی بودن بر ارزش‌های مشارکت محور		
۱	۳۴-تأثیر مدت دار و در طول زمان		
۷	شرایط خانوادگی		
۱	۳۵-اقتصاد خانواده		
۱	۳۶-فضای ذهنی خانواده		
۱	۳۷-سیاسی بودن خانواده		
۱	۳۸-فاصله و بی‌اعتمادی خانواده به مشارکت اجتماعی		
۲	۳۹-نحوه اجتماعی شدن فرزندان یا اعضای خانواده		

۸	اشاعه مفاهیم فرهنگی اجتماعی	۴۰-نهادینه‌سازی فرهنگ مشارکت سیاسی	۲
۱		۴۱-آگاهی سیاسی	۱
۱		۴۲-حمایت از محرومان	۱
۱		۴۳-رفاه اجتماعی	۱
۱		۴۴-تعامل شهروندی	۱
۱		۴۵-تساهل	۱
۲		۴۶-عدالت	۲
۱		۴۷-احساس امنیت	۱
۲		۴۸-آزادی بیان	۲

مرحله کد گذاری گزینشی (انتخابی): در پایان برای نشان دادن روابط میان مفهوم، ابعاد و مؤلفه‌های به دست آمده، کدگذاری گزینشی انجام گرفت که در شکل ۱ خروجی نرم افزار MAXQDA۱۸ در کدگذاری گزینشی نشان داده شده است. با توجه به مفاهیم و مقوله‌ها مدل نظری به شکل زیر می‌باشد:



شکل ۱: کدگذاری گزینشی (انتخابی) در نرم افزار MAXQDA۱۸

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده بیانگر این واقعیت است که مدل جامعه‌شناسی فرهنگی و اجتماعی ارتباط مستقیمی با موضوع مشارکت سیاسی زنان دارد. به همین دلیل است که شناسایی ابعاد مدل جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان نشان می‌دهد که بین اهداف و مفاهیم مطرح شده هماهنگی و ارتباط همه‌جانبه‌ای وجود دارد. این هماهنگی را می‌توان در ارتباط با اشاعه مفاهیم فرهنگ اجتماعی، خانوادگی، انگیزش‌های درونی، الگوی کنش ارتباطی با وسایل ارتباط جمعی و مولفه‌هایی همانند جامعه‌پذیری می‌باشد که منجر به شکل خاصی از اعتماد اجتماعی می‌شود. ۱. شناسایی ابعاد مدل جامعه‌شناختی عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان:

با استفاده از مصاحبه مولفه‌های مدل جامعه‌شناختی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان که ۱. اشاعه مفاهیم فرهنگی-اجتماعی، ۲. شرایط خانوادگی، ۳. عوامل زمینه‌ای، ۴. عوامل درون‌انگیزه، ۵. عوامل تطمیعی، ۶-عوامل دوربرد، ۷. باورها و ارزش‌های تبلیغ‌شده از طریق وسایل ارتباط جمعی و ۸. جامعه‌پذیری و اعتماد اجتماعی، می‌باشند شناسایی گردید. براساس پژوهش باصری، ۱۳۸۸ در زمینه وجود رابطه بین مشارکت سیاسی و توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، همچنین پژوهش هانتینگتون، ۱۳۷۵ در مورد وجود همبستگی بین آسیب‌پذیری فرهنگی با تحول‌پذیری، قابلیت انعطاف، و مشارکت سیاسی، تحقیقات علم و همکاران، ۱۳۹۰ با موضوعیت رابطه بین جامعه، سنت، فرهنگ و غیره در ارتقاء پارامتر مشارکت سیاسی، همچنین پژوهش میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶ در مورد رابطه مشارکت سیاسی با نظام سیاسی، رفتار رأی‌دهی و فعالیت اجتماعی، نتایج اهداف تحقیق با مبانی نظری هم‌راستا بوده و همخوانی دارد.

همچنین مصفا، ۱۳۷۵ در پژوهش خود به دیدگاه برات اشاره نموده و بیان کرده که محرک‌های سیاسی مانند خواندن و گوش فرا دادن به اخبار سیاسی و شرکت در مباحث سیاسی، رأی دادن، مبارزه طبقاتی، اداره امور سیاسی در مشارکت سیاسی تأثیرگذار می‌باشد. بنا به نظر پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴، مشارکت سیاسی، سن، طبقه اجتماعی، میزان تحصیلات، گرایش‌های سیاسی، رضایت سیاسی، محل زندگی، نوع اشتغال و سایر عوامل فردی نقش مهمی در مشارکت سیاسی دارد. برادول^۱، ۲۰۰۶، اعتقاد دارد به هر عمل که با انگیزه سیاسی انجام شود،

۱- Broadwell Wendell.

مانند رأی دادن، کمک نقدی و پرداخت پول و امکانات، ارتباط، یا عضویت در یک حزب سیاسی، تلاش برای یک مقام دولتی، تحریم یک کالا، شرکت در راهپیمایی، اعتراض خشونت آمیز و امثال اینها مشارکت سیاسی گفته می‌شود و رابطه انگیزه‌ی سیاسی با مشارکت سیاسی را تایید نموده است. همچنین لیپست و داز^۱، ۱۹۹۴ در نظریه خود، وجود رابطه بین موقعیت اقتصادی خانواده؛ موقعیت اجتماعی و موقعیت سیاسی و مذهبی فرد با مشارکت سیاسی را اثبات نموده است.

اینگلهارت، ۱۳۷۳ نیز در تحقیقات خود به تأثیر مهارت‌های سیاسی، میزان مشارکت سیاسی سطح تحصیلات و تفکر در سیاست، در نوع نگرش زنان نسبت به توانمندی سیاسی خود اشاره نموده است. همچنین مارجر^۲، ۱۹۸۱ اعتقاد دارد هرچه طبقه اجتماعی فردی بالاتر باشد، دایره، شدت، و اهمیت مشارکت سیاسی وی بیشتر است. دال، ۱۹۷۴ نیز در تحقیقات خود بیان کرده که هرچه میزان تحصیلات افراد بالاتر می‌رود مشارکت سیاسی آنان نیز افزایش می‌یابد. میزان تحصیلات به‌طور غیرمستقیم نیز با بالا بردن منزلت اجتماعی و اثربخشی سیاسی افراد، در مشارکت سیاسی آنان اثر می‌گذارد. در مجموع مطابق با مبانی نظری تحقق و نظریه‌های مربوط به عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی، نتایج تحقیق حاضر، تبیین می‌گردد.

نتایج تجزیه و تحلیل در این پژوهش نشان داد شرایط خانوادگی مؤثر بر مشارکت سیاسی بر عوامل زمینه‌ای، عوامل درون انگیزه، عوامل تطمیعی و عوامل دور برد تأثیر گذار است. نتایج تحقیقات علم و همکاران، ۱۳۹۰ و مصفا، ۱۳۷۵ و پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴ و برادول^۳، ۲۰۰۶ و لیپست و داز^۴، ۱۹۹۴ و کلانتری، ۱۳۸۴ و مارجر^۵، ۱۹۸۱ و دال، ۱۹۷۴ و میلبراث و گوئل، ۱۳۸۶ نیز این رابطه را تایید می‌نماید.

فرضیه ۸- نظر می‌رسد بین اشاعه مفاهیم فرهنگی - اجتماعی، سیاسی همچون آزادی بیان، تساهل، عدالت، حمایت از محرومان، تعامل شهروندی و مشارکت سیاسی زنان رابطه معناداری وجود دارد.

۱- Lipset, M, Doz, R.

۲- Marger, Martin N.

۳- Broadwell Wendell.

۴- Lipset, M, Doz, R.

۵- Marger, Martin N.

نتایج تجزیه و تحلیل در این پژوهش نشان داد اشاعه مفاهیم فرهنگی - اجتماعی موثر بر مشارکت سیاسی بر عوامل زمینه ای، عوامل درون انگیزه، عوامل تطمیعی و عوامل دور برد تاثیر گذار است. نتایج تحقیقات باصری، ۱۳۸۸ و علم و همکاران، ۱۳۹۰ و میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶ و لیپست و داز^۱، ۱۹۹۴ و مک‌کلارک^۲ (۲۰۰۹) و وارن (۲۰۰۲) و مارجر، ۱۹۸۱ و میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶ نیز این رابطه را تایید می‌نماید.

۱- Lipset, M, Doz, R.

۲- Macclurg, D.

منابع

فارسی

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۹۳۵). جلد سوم، الناشر مكتبة المعارف البيروت اسماعيل بن عمر بن كثير القريشيا بوالفداء.
- احمدی خراسانی، نوشین؛ اردلان، پروین. (۱۳۸۲). سناتور، تهران، توسعه.
- اطهری، حسین؛ شهریار، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان؛ مطالعه موردی زنان شهر بوشهر. زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۲، شماره ۲، ۲۶۵-۲۸۶.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خانواده؛ با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ رهبر قاضی، محمودرضا؛ عیسی‌نژاد، امید؛ مرندی، زهره. (۱۳۹۲). بررسی رابطه میان احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان. دوفصلنامه‌ی دانش سیاسی، سال ۸، شماره ۱.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی، ترجمه‌ی مریم وتر، تهران: کویر.
- باصری، احمد. (۱۳۸۸). بررسی عوامل مؤثر بر آگاهی‌ها و مشارکت سیاسی- اجتماعی خانواده‌های نیروهای مسلح، فصلنامه فرهنگی- دفاعی زنان و خانواده، سال ۵، شماره ۱۵، صص ۷۴-۹۲.
- پرچمی، داود. (۱۳۸۶). بررسی مشارکت مردم در نهمین انتخابات ریاست‌جمهوری. پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۳، صص ۳۷-۸۲.
- پناهی، محمدحسین؛ بنی‌فاطمه، سمیه‌السادات. (۱۳۹۴). فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۸، صص ۳۵-۷۸.
- تیموری، عباد؛ اکبری، نعمت‌اله؛ ناد، سعید. (۱۳۹۴). تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر میزان مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در سال ۱۳۹۲، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۲، شماره ۸۳، صص ۲۷۳-۳۰۳.

- جعفری نژاد، مسعود؛ کلانتری، صمد؛ نورمحمدیان، مژگان. (۱۳۸۸). بررسی میزان مشارکت زنان شاغل در آموزش و پرورش ناحیه‌ی یک شهر شهرکرد، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۰، شماره پیاپی ۳۳، شماره ۱۰.
- حیدری ساربان، وکیل. (۱۳۹۷). عوامل مؤثر در بهبود مشارکت سیاسی از دیدگاه روستاییان. مورد شناسی: شهرستان اردبیل، جغرافیا و آمایش شهری- منطقه‌ای، شماره ۲۶، صص ۱۳۹-۱۵۸.
- خسروپناه، محمدحسین؛ هدف و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. (۱۳۸۱). تهران، نشر پیام امروز.
- خواجه‌نوری، بیژن؛ مقدس، علی‌اصغر. (۱۳۸۶). جهانی‌شدن و مشارکت سیاسی زنان در ایران نمونه مورد مطالعه: تهران، شیراز و استهبان. مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی، سال ۴، شماره ۲، صص ۴۵-۷۲.
- راش، مایکل. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست. ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- رضوی‌الهاشم، بهزاد. (۱۳۸۸). تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرآیند توسعه سیاسی- اجتماعی انقلاب اسلامی ایران. فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علوم اجتماعی دانشکده علامه طباطبایی، شماره ۲۱.
- سیدامامی، کاووس. (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی. پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۲، شماره ۱، صص ۵۹-۷۷.
- سیدامامی، کاووس؛ عبدالله، عبدالمطلب. (۱۳۸۸). عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس، مطالعه موردی شهر تهران، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۴، شماره ۴.
- شاهسون، پریچهر. (۱۳۸۹). بررسی مقایسه‌ای مشارکت زنان. فصلنامه سیاسی- اقتصادی، شماره ۱۶۳-۱۶۴. عبدالحسین، ناهید. (۱۳۷۲). نقش زنان در توسعه. تهران: انتشارات روشنفکران.
- عابدی‌اردکانی، محمد؛ قزوی، زهرا. (۱۳۹۳). نقش سرمایه اجتماعی در مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی: مشارکت سیاسی زنان در ایران ۱۳۸۴-۱۳۶۸. سیاسی- اقتصادی، شماره ۲۹۸.

- عسگری، ساره؛ شوهانی، سیاوش. (۱۳۸۹). جدال موافقان و مخالفان حق رأی زنان برای شرکت در انتخابات. پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۲، شماره ۲، صص ۶۳۹-۶۶۸.
- علم، محمدرضا؛ حمیدی‌نسب، منا؛ حزباوی، سمیره. (۱۳۹۰). زنان و مشارکت سیاسی. فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ. سال ۳، شماره ۹، صص ۹۹-۱۰۹.
- کدی، نیکی. (۱۳۸۵). نتایج انقلاب ایران. ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه. تهران: انتشارات ققنوس.
- ملک‌زاده، اکبر. (۱۳۷۶). بررسی مکتب فمینیسم. فصلنامه تحقیقات فرهنگی وزارت و ارشاد، شماره ۶.
- هاشمی، سید احمد. (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی: زنان ۱۸ تا ۳۹ سال شهرستان لامرد)، فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی زن و جامعه، سال ۶، شماره ۱، صص ۸۷-۱۰۲.

انگلیسی

- Abdullahi, M. (۲۰۰۹). Women in the Public Sphere. Tehran. Jamee Shenasan Pub [Persian].
- Abramson, P. (۲۰۰۴). political participation, translated by Nasrin Tabatabai in: Lipset, S M. Encyclopedia of Democracy, translated by K. Khani and N. Moradi, Tehran, Ministry of Foreign Affairs, pp. ۱۲۴۱ to ۱۲۵۰ [Persian].
- Bergström, Liza. (۲۰۰۶). Political participation - A qualitative study of citizens in Hong Kong. Karlstad University. www.divaportal.org/kau/undergraduate/abstract. xsql?lang=sv&dbid=۲۵۷.
- Latif, A., Usman, A., Kataria, J. R., & Abdullah, M. (۲۰۱۵). Female political participation in South Asia: A case study of Pakistan. South Asian Studies, ۳۰(۲), ۲۰۱.